فرزندان زهرا(س) چهره واقعی اسلام را نشان دادند

غلامحسین بهبودی

«ای نور چشمم، ای مریم پاک، بار دیگر مسیح به صلیب کشیده نخواهد شد، (چون) فرزندان زهرا(س) آمده‌اند.» گفته می‌شود این جمله یک دختر مسیحی (ظاهراً اهل لبنان) است که در فضای مجازی منتشر شده و دست به دست می‌شود. جمله‌ای پرمعنی که واقعیات موجود در جبهه مقاومت اسلامی را به وضوح نمایان می‌سازد.

همین چندوقت پیش بود که تصاویر رزمندگان مدافع حرم در حالی منتشر شد که مشغول پاکسازی یکی از کلیساهای ویران شده توسط تروریست‌ها بودند. عکس‌هایی که با زبان بی‌زبانی چهره واقعی اسلام را به نمایش می‌گذاشتند. تصاویری که می‌گفتند اسلام نه آن چیزی است که گروه‌های تروریستی سعی در نشان دادنش دارند. اسلام واقعی را باید در عطوفت، مهربانی و جوانمردی مردانی جست که با سربندهای یازهرا(س) و یاحسین(ع) وجب به وجب سرزمین‌های اسلامی را از لوث وجود فرزندان شیطانی وهابیت و جاهلیت پاک می‌کنند.

اگر فراموش نکرده باشیم زمانی شبهه‌ای در میان برخی از هموطنان‌مان رایج شده بود که «مگر دشمنان ما در جبهه مقاومت اسلامی مسلمان نیستند؟ مگر آنها موقع درگیری‌ها تکبیر سر نمی‌دهند و شعائر اسلامی را روی پرچم‌های شان نمی‌نویسند؟» نظیر چنین حرف‌هایی در مقاطعی از جنگ تحمیلی هم رایج شده بود. قبل از عملیات رمضان شب‌نامه‌هایی توزیع می‌شد به این مضمون که عراق یک کشور اسلامی است و ورود ما به خاک آن کشور، تعدی به سرزمین‌های اسلامی محسوب می‌شود!

اگرچه پاسخ همه این شبهات را تاریخ در ماجرای جنگ صفین و قرآن‌های بر سر نیزه داده بود اما در دوره معاصر نیز کافی بود یک مدت از استیلای تروریست‌ها بر مناطق مسکونی عراق و سوریه بگذرد تا چهره واقعی کسانی که خود را سلفی می‌نامیدند و ریشه در وهابیت داشتند، نمایان شود. در واقع مرز بین حق و باطل در عملکرد دو طرف درگیری کاملاً مشخص است. در جنگ تحمیلی اگر صدام عفلقی خودش را مدافع کشورهای اسلامی در برابر اسرائیل نشان می‌داد، همزمان به کشوری حمله می‌کرد که تمام‌قد علیه رژیم صهیونیستی ایستاده بود. یا وقتی که بعثی‌ها به بمباران شیمیایی شهرهای بی‌دفاعی چون سردشت و حلبچه پرداختند، مشخص شد این رفتارهای ددمنشانه تا چه حد با آموزه‌های قرآنی تفاوت دارد.

در جبهه دفاع از حرم که دیگر تروریست‌ها بی‌ریا و بی‌محابا چهره اصلی خود را از همان آغاز به نمایش گذاشتند و تنها زمان نیاز بود تا واقعیت این قضیه برای همگان مشخص شود. در واقع جمله این دختر مسیحی که وزیر سابق محیط زیست لبنان را هم به تحسین واداشت و بازنشر این جمله توسط همین وزیر سبب شهرتش شد، تنها گوشه‌هایی از واقعیات موجود را نشان می‌دهد. چند وقت پیش بود که یکی از رزمندگان مدافع حرم می‌گفت در ملاقات با مردم منطقه‌ای از سوریه که دشمنی دیرینه‌ای با رژیم اسدها (حافظ اسد و بشار اسد) دارند، پی به واقعیات جالبی برده است. به گفته این رزمنده، مردم آن نواحی هرچند با بشار اسد مخالف هستند، اما می‌گویند طی چند سال جنگ در سوریه دریافته‌اند که طرف حق کدام است و طرف باطل کدام. «بشار اسد و متحدانش هر چه باشند لااقل سر نمی‌برند.»

در موضوع آزادسازی شهر موصل شاهد بودیم که چطور ارتش عراق و خصوصاً نیروهای حشد الشعبی که بسیجیان این کشور محسوب می‌شوند، نه تنها هیچ تعرضی به زنان و غیرنظامی‌ها صورت ندادند، بلکه آن عده از دختران ایزدی در بند داعشیان را نیز آزاد کردند و با عزت و احترام با آنها برخورد می‌کردند.

> در موضوع آزادسازی شهر موصل شاهد بودیم که چطور ارتش عراق و خصوصاً نیروهای حشد الشعبی که بسیجیان این کشور محسوب می‌شوند، نه تنها هیچ تعرضی به زنان و غیرنظامی‌ها صورت ندادند، بلکه آن عده از دختران ایزدی در بند داعشیان را نیز آزاد کردند و با عزت و احترام با آنها برخورد می‌کردند

مقوله «دفاع از حرم» جهان اسلام را در آزمونی سخت قرار داد. آنهایی که شیعیان را به جهت تأسی به قیام اباعبدالله(ع) و عاشورای حسینی جنگ‌طلب معرفی می‌کردند، حالا اگر اندکی وجدان داشته باشند، باید اذعان کنند کدام طرف است که با بریدن سرها، ویران کردن کلیساها و حتی مساجد (مثل منفجر کردن مسجد بزرگ موصل)، تجاوز به زنان و کشتار کودکان و غیرنظامی‌ها، سعی در تخریب چهره اسلام دارد. در مقابل چه کسانی هستند که با رزم مردانه خود، علاوه بر نقش برآب کردن توطئه استکبار و صهیونیسم جهانی، تن و جان خود را سپر بلای مردم بیگناه می‌سازند. رزمندگانی که حتی برای نجات دادند پیروان سایر ادیان و حفظ شعائر مورد احترام‌شان، جان خود را فدا می‌سازند.

تاریخ در خصوص جنگ صفین گفت که عمروعاص و معاویه اسلام را تا آنجا قبول داشتند که منافع‌شان را تأمین کند. اکنون نیز تاریخ اگر اندک وجدانی داشته باشد، باید به صعوبت خادمین جعلی حرمین شریفین اذعان کند و در مقابل اسم مجاهدانی را در لوح زرینش به ثبت برساند که با نام فاطمیون و زینبیون و حیدریون، اسلام واقعی را به جهانیان معرفی کردند.

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با راننده تاکسی که دلخوشی‌اش شهدا هستند

سهم من از خاطرات جنگ، سلام به تصویر شهداست

صغری خیل‌فرهنگ

سوار تاکسی شدم تا خودم را به منزل شهید محسن نعمتی برسانم. میانه راه متوجه شدم که راننده به هر تصویر شهیدی می‌رسد عرض ادب و ارادتش را نثار ایشان می‌کند. شنیده بودم که اگر به شهدا سلام کنید پاسخ سلام‌تان را خواهند داد. کنجکاو شدم که این همه ارادت به شهدا از کجا نشأت می‌گیرد. پرسیدم و پاسخ داد: وقتی تصویرشان را می‌بینم بغض امانم نمی‌دهد. بسیاری از دوستانم شهید شده‌اند... وقتی متوجه شدم این راننده تاکسی از رزمندگان دوران دفاع مقدس است درخواست کردم گفت‌وگویی کوتاه داشته باشیم. آنچه در پی می‌آید ماحصل همکلامی ما با رزمنده و جانباز عباس ولی‌پور است.

مسیر صحیح انقلاب

من عباس ولی‌پور هستم. متولد ۱۳۴۶ و اهل تکاب. در حال حاضر در شهر هشتگرد زندگی می‌کنم. شغلم آزاد است و برای گذران زندگی مسافرکشی می‌کنم. در زمان انقلاب به همراه دوستان و خانواده‌ام در تظاهرات مردمی شرکت می‌کردیم. آن موقع در سنندج فعالیت می‌کردیم. مردم آنجا هم مثل همه مردم ایران تلاش خودشان را برای پیروزی انقلاب انجام می‌دادند. مسیر صحیح انقلاب راه نجات را برای همه ما نشان داده بود.

بوستانی در جبهه

بعد از شروع جنگ به بهانه خدمت سربازی به جبهه رفتم. مادر و پدرم نگران بودند اما من کار خودم را کردم. ما جمعی گردان ثارالله بودیم که به وقت نیاز با ضدانقلاب و کومله در حاج‌عمران درگیر می‌شدیم و در شرایطی خاص در جبهه‌های جنوب با دشمن درگیر می‌شدیم. واقعاً که هیچ خدمتی مثل رزمندگی در کردستان نبود. خوب به یاد دارم همراه با شهید حشمت که از فرماندهان گردان ضربت و اهل قزوین بود، بوستان کوچکی در جبهه درست کرده بودیم و در آن سبزیجات و گل و درخت می‌کاشتیم. بوستانی بسیار زیبا و دلنشین. هر بار که به حشمت می‌گفتم به دوستان‌مان مثل اسلام سبزی و یمن بهروزی و بچه‌های دیگر هم بگو کمک‌مان کنند، می‌گفت بگذار بچه‌ها استراحت کنند، خودمان همه کارها را انجام می‌دهیم.

بمباران کارخانه قند

اول فروردین ۱۳۶۵ بود که دشمن منطقه استقرار گردان ما و گردان مستقر در کارخانه قند پیرانشهر و جندالله را بمباران کرد. ۲۵ نفر از بچه‌ها شهید شدند و من مجروح شدم. بسیاری از دوستانم چون اسلام سبزی، یمن بهروزی و حشمت به شهادت رسیدند. دیدن آن صحنه‌ها و از دست دادن دوستان خوب و صمیمی برایم دشوار بود. پیکر شهید حشمت را در کنار آن بوستانی که با زحمات فراوان به سرسبزی و خرمی رسانده بود پیدا کردم. پیکر اسلام را هم که دیدم یاد مرخصی‌اش افتادم که قرار بود برود. اسلام کلی سوغات و هدیه برای خانواده‌اش تدارک دیده بود. اسلام سبزی و یمن بهروزی هر دو در سنگرهای‌شان به شهادت رسیده بودند.

سلام بر شهدا

امروز که تصاویر شهدا را در بلوارها و کنار خیابان مشاهده می‌کنم یاد ایام خوش دوستی و رفاقت با همرزمانی می‌افتم که در نهایت ایمان، اخلاص و شهامت و شجاعت بودند. امروز سهم من از همه آن ایام عرض ارادت و سلامی است مختصر به امید اینکه پاسخگوی سلامم باشند. دیدن تصاویر آنها اشک را در چشمانم جاری می‌کند و دلتنگی امانم نمی‌دهد. اواخر حضورم در جبهه مصادف شده بود با عملیات مرصاد و تجاوز منافقین به کرمانشاه. ارتش، سپاه و نیروهای مردمی در آخر جنگ حماسه آفریدند و دشمن را ناامید کردند. بعد از جنگ در سال ۱۳۶۸ ازدواج کردم و در حال حاضر شش فرزند دارم. سه دختر و سه پسر. بچه‌ها شکر خدا عضو بسیج هستند و خیلی هم از آن روزها و ایام از من سؤال می‌پرسند. دوست دارند که از لحظه لحظه دوران جبهه برایشان روایت کنم. من واقعاً دلم برای آن روزها تنگ شده و همراهی با بچه‌های سپاه و بسیج را برای خودم افتخار می‌دانستم. امروز هم به نیروهای مدافع حرم اهل بیت که در آن سوی مرزها در مقابل کفر و ستم می‌ایستند و جان‌شان را در طبق اخلاص می‌گذارند افتخار می‌کنم. به داشتن چنین افراد دلاوری می‌بالم. آنها می‌روند تا به فرموده رهبری دست تعدی و تجاوز دشمن به خاک‌های کرمانشاه و همدان نرسد.

> همراه با شهید حشمت که از فرماندهان گردان ضربت و اهل قزوین بود، بوستان کوچکی در جبهه درست کرده بودیم و در آن سبزیجات و گل و درخت می‌کاشتیم. بوستانی بسیار زیبا و دلنشین

عکس تزئینی است

وادی کتاب

نگاهی به کتاب نام‌آشنای کوچه نقاش‌ها

از محله گارد ماشین دودی تا جبهه‌های دفاع مقدس

علیرضا محمدی

کتاب کوچه نقاش‌ها را باید یکی از موفق‌ترین کتب حوزه دفاع مقدس دانست. کتابی که از زمان انتشارش از سال ۸۹ حدود ۲۰ بار تجدید چاپ شده است. کوچه نقاش‌ها اثر راحله صبوری و برگرفته از خاطرات سیدابوالفضل کاظمی از رزمندگان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) است. کتابی که بیشتر به دلیل لحن روایت خاطره‌هایش شهرت یافته و از این حیث باب جدیدی را بر ادبیات دفاع مقدس گشوده است.

در کتاب کوچه نقاش‌ها ما با زندگی رزمنده‌ای آشنا می‌شویم که خاطرات خود را از آغاز تولدش در کوچه نقاش‌ها روایت می‌کند. یکی از بچه‌های باصفای شرق تهران که پدرش آسید ابوتراب کاظمی از طایفه کلاه مخملی‌ها بود و بالطبع لهجه لوطی‌مسلکش نیز برگرفته از محیطی است که در آن زاده و رشد یافته است. راحله صبوری در این کتاب سعی کرده لحن راوی حدالمقدور حفظ شود. رعایت همین نکته نیز باعث موفقیت کتاب شده است. کتاب کوچه نقاش‌ها که توسط انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده، ظاهراً از راهنمایی‌های مرتضی سرهنگی یکی از فعالان موفق حوزه کتب دفاع مقدسی نیز بهره گرفته است. ماحصل این همفکری‌ها کتابی شده که مخاطب با خواندن آن، به روایتی نو از رزمندگان و یادگاران دفاع مقدس نائل می‌شود. «در محله گارد ماشین دودی بین خیابان صفاری و خیابان خراسان، در کوچه نقاش‌ها به دنیا آمدم. پدرم، آسید ابوتراب کاظمی طباطبایی، از طایفه کلاه مخملی‌ها بود.»

این کتاب توقف نسبتاً زیادی در مقطع کودکی و نوجوانی راوی دارد. گاه بحث در این فصول، از زندگی راوی نیز فراتر می‌رود و به شرح و توضیح مرام لوطی‌ها، زندگی دایی راوی، نحوه تعامل فامیل‌ها و مردم آن روزگار با هم و... می‌کشد. این بخش شاید در نظر یک‌سری از خواننده‌ها زاید و دور از متن باشد، اما همین روایت‌های بی‌شیله‌پیله هستند که کوچه نقاش‌ها را در نوع خود کم‌نظیر می‌سازند. به این بخش از کتاب دقت کنید: «قلیان را به همه کس نمی‌دادند. فقط پولدارها قلیان می‌گرفتند؛ آن هم با تنباکوی خوانسار که خیلی معروف بود. ساعت ۱۲ ظهر تا یک و نیم دیزی می‌دادیم. عطر و بوی دیزی‌های سنگی دایی، همه محل را برمی‌داشت. آنهایی هم که دیزی می‌خوردند و هم پشت‌بندش تریاک می‌کشیدند، روی تخت‌های بیرونی می‌نشستند».

بعد از طی کردن دوران کودکی و نوجوانی راوی، کوچه نقاش‌ها قدم در زندگی بزرگسالی راوی که در واقع بخش اصلی کتاب است، می‌گذارد. با توجه به اینکه سیدابوالفضل کاظمی (راوی کوچه نقاش‌ها) متولد سال ۳۵ است و موقع انقلاب جوانی ۲۲ ساله بود، در این مقطع با فعالیت‌های انقلابی وی نیز آشنا می‌شویم. «این قصه هم گذشت تا اینکه کم‌کم از طریق قاسم و دوستانش افتادم توی وادی سیاست. حوادث انقلاب کم‌کم داغ شد و من هم گرم این حادثه‌ها شدم...»

بخش جبهه و جهاد کتاب از فصل پنجم یا آن طور که در کتاب آمده از «گذر پنجم» آغاز می‌شود. در این بخش است که انقلاب پیروز شده و راوی کم‌کم قدم به دوران رزمندگی می‌گذارد. وی ابتدا با شهید چمران آشنا شده و از طریق نخست‌وزیری نیز به کردستان اعزام می‌شود. در واقع سیدابوالفضل کاظمی از اولین رزمندگان تهرانی است که در جبهه کردستان حاضر می‌شود و تجربیات رزمندگی‌اش را از این خطه کوهستانی رقم می‌زند.

با شروع جنگ تحمیلی گذر راوی به جنوب کشور می‌کشد و فصل دیگری از زندگی‌اش آغاز می‌شود. «دم ظهر آخرین روز شهریور ۱۳۵۹ در نخست‌وزیری نشسته بودم که رادیو اعلام کرد عراقی‌ها مرز را رد کرده‌اند، چند شهر را گرفته‌اند، فرودگاه مهرآباد را بمباران کرده‌اند و ختم کلام... اول باورم نشد. بهت برم داشت. هنوز چند ماه نبود که سر خانه و زندگی‌مان برگشته بودیم.»

از همین قسمت‌هاست که کتاب به بخش اصلی ورود می‌کند و خواننده‌ای که به تمنای دانستن از تاریخ دفاع مقدس کتاب را تهیه کرده، با زندگی جهادی سیدابوالفضل کاظمی بیشتر آشنا می‌شود. ماجراهای جبهه رقم می‌خورد و در انتهای کتاب نیز زندگی راوی تا بعد از دفاع مقدس و به آنجا که با تصادف و مرگ همسرش می‌رسد، ادامه می‌یابد و ما در کوچه نقاش‌ها با زندگی عادی و جهادی یکی از یادگاران جنگ به خوبی و سادگی آشنا می‌شویم.

در پایان بخشی از کتاب را پیش رو دارید: «اصغر خیلی دلرحم و دلسوز بود. همان قدر که مثل شیر در جبهه شجاع و نترس بود، هزار برابرش محبت و رأفت داشت که من از گفتن آن عاجز مانده‌ام. یک لامپ مهتابی بغل لانه یاکریم‌ها کار گذاشته بود تا خانه‌شان همیشه گرم و روشن باشد. می‌گفت این پرنده‌ها نباید توی خونه ما احساس غربت و ترس کنن.»

جدول

طراح: علیرضا سجادی‌فر ■ شماره ۵۱۵۷

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱						■									
۲						■				■					
۳			■					■			■		■		
۴				■								■			
۵					■						■				■
۶	■					■				■					
۷							■		■					■	
۸			■					■					■		
۹		■					■		■						
۱۰						■				■					■
۱۱	■				■						■				
۱۲				■								■			
۱۳			■		■			■					■		
۱۴						■				■					
۱۵										■					

از راست به چپ

■ ۱ـ خدا را به پاکی یاد کردن - وضع قوانین و مقررات برای تعیین کیفیت و مشخصات مطلوب یک کالا یا خدمات ■ ۲- ابری به شکل رشته‌های ظریف سفید - سوره مورچه - درخشان ■ ۳- لخت - باطل و بیهوده - گشوده - چوب خوشبو ■ ۴- سال آذری - آرشیو - شش ■ ۵- اجراکننده صیغه نکاح - از حس‌های پنجگانه - تست و آزمایش ■ ۶- نامی دخترانه از یک گل - پرستار و دایه - جنگل خاص مناطق سردسیر روسیه ■ ۷- سوار بی همتا - سانتیمتر مکعب ■ ۸- ضمیر اشاره - فرستادن و ارسال کردن - از مدارک معتبر برای تعیین سطح زبان انگلیسی - ضمیر انگلیسی ■ ۹- قتل سیاسی - پادگانی معروف در حومه اندیمشک ■ ۱۰- خرابی اوضاع - پایتخت سوییس - تخت پادشاهی ■ ۱۱- زمان زودگذر - از واجبات نماز - پل راه‌آهن شمال ■ ۱۲- فنی در کشتی - طبقه‌بندی - زادگاه حضرت ابراهیم ■ ۱۳- حرف دهن کجی - تاکسی پرظرفیت - شهری در شمال شرقی ایران - کتف ■ ۱۴- تنهایی - مرزبان - باردار ■ ۱۵- از آثار گوستاو فلوبر، نویسنده فرانسوی - لیست

از بالا به پایین

■ ۱- سرعت بخشیدن - فلانی - نام قدیم تایلند ■ ۲- مغزنگاری کامپیوتری - خوراکی از تخم‌مرغ ■ ۳- بغل - بیماری پارکینسون - سلاح سنگین جنگی - سرما ■ ۴- از گربه‌سانان - گرم کردن بدن قبل از بازی - مار خطرناک ■ ۵- علم اعداد و ارقام - عالم طبیعی و مادی - ضمیر اشاره ■ ۶- سرسرا - ذیل - پیرو و تابع ■ ۷- فرمانبرداری - سرمربی موفق پرسپولیس ■ ۸- زهر - خیال - واحدی در طول امواج رادیویی - حرف انتخاب ■ ۹- اضطراب - زاویه را به دوقسمت مساوی تقسیم می‌کند ■ ۱۰- پول خرد هند - خوک - دفعه و مرتبه ■ ۱۱- الفبای موسیقی - بیماری واگیردار که به‌وسیلهٔ نیش حشراتی مانند شپش منتقل می‌شود - برده‌فروش ■ ۱۲- ابزار دست درودگر - هنرپیشه فیلم گلادیاتور - در فرهنگ لغت به معنی اسیر کردن آمده است ■ ۱۳- مایه حیات - ظرف فلزی - باهوش - پسوند شباهت ■ ۱۴- خطایی در بسکتبال - از مهم‌ترین مراکز تمدنی آسیا در عصر مفرغ که در جنوب ایران واقع است ■ ۱۵- عضو مشترک انسان و ماشین - آینده - ساحل

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه‌در‌سه فقط یک بار به کار روند.

				۴	۸	۶		
	۸					۱		
	۳			۶				
	۱	۵			۴	۷	۳	
		۸					۶	
					۲		۴	
۶	۲		۱					۷
			۷					
۳							۵	۶

۲	۵	۶	۹	۷	۴	۱	۸	۳
۴	۱	۳	۲	۶	۸	۹	۵	۷
۸	۹	۷	۳	۵	۱	۴	۶	۲
۱	۴	۵	۶	۸	۷	۳	۲	۹
۶	۲	۹	۵	۱	۳	۷	۴	۸
۷	۳	۸	۴	۹	۲	۵	۱	۶
۹	۷	۴	۱	۲	۶	۸	۳	۵
۵	۶	۱	۸	۳	۹	۲	۷	۴
۳	۸	۲	۷	۴	۵	۶	۹	۱

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۱۵۶

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	ژ	د	ر	ا	ن	د	ا	ز	■	ا	و	ا	ن	س
۲	ک	ن	ف	■	ش	ی	ر	ی	■	ب	م	ب	ک	■	خ
۳	ت	و	■	ا	ن	م	ی	■	ز	ی	ر	ا	■	ک	ت
۴	ا	■	م	ر	و	■	ا	ل	ر	ژ	ی	■	و	ا	ی
۵	و	ر	ا	م	ی	ن	■	ک	ا	ن	■	ت	ل	ه	■
۶	ی	و	ت	■	ه	ک	ر	■	د	■	ژ	ک	و	■	ب
۷	و	ا	ر	ث	■	ا	ش	و	■	ا	ل	ا	■	ب	ر
۸	پ	ی	ک	ا	ن	■	ت	ا	ج	■	ه	پ	ر	و	ت
۹	ا	ت	■	ن	ا	م	■	ج	ل	ا	■	و	ا	ر	و
۱۰	ز	■	ه	ی	ن	■	ب	■	د	ر	ه	■	م	ی	ل
۱۱	■	د	ی	ه	■	ی	د	ک	■	ز	ا	م	ی	ا	د
۱۲	ا	ن	ر	■	د	ا	و	و	د	■	ی	ا	ن	■	ب
۱۳	د	ج	■	د	ی	ر	ک	■	ا	ی	ن	ه	■	م	ر
۱۴	ر	■	م	و	م	ن	■	ت	ی	ن	ا	■	م	و	ش
۱۵	س	ر	و	د	ه	■	ک	ف	ر	ا	ن	ن	ع	م	ت